

The narcosphere

Narcosphere.narconews.com

Aproject of the narco news bulletin

Case of Iranian on death row raises reasonable doubt about U.S. justice

By Bill Conroy,

Posted on Tue Aug 1st, 2006 at 01:27:18 AM EST

پرونده یک ایرانی در راهروی مرگ شک و تردید معقول و موجه را درباره قضاوت آمریکا بوجود می آورد.

توسط آقای بیل کانروی (Mr. Bill Conroy)

روز سه شنبه اول آگست 2006 در ساعت 18:27:12 صبح شرق آمریکا.

هومن اشکان پناه یک شهروند ایرانی است که کمی قبل از پایان رساندن دبیرستان به ایالات متحده آمریکا آمد، از سال 1995 در راهروی مرگ زندان ایالتی سن کوئین تن (San Quentin) در کالیفرنیا زندانی می باشد.

او محکوم به تجاوز جنسی و قتل یک دختر 8 ساله شده است.

پلیس دختر را در یک چمدان در کمد (closet) آپارتمانی در محله مرفه منطقه وودلند هیلز در لوس آنجلس که اشکان پناه با مادرش مشترک زندگی میکردند، پیدا می کند.

اشکان پناه که 22 سال داشت و در زمان درگذشت در نوامبر 1993 در یک کالج عمومی به تحصیل مشغول بوده مدعی است که بیگناه می باشد.

اما خیلی از زندانی های محکوم به مرگ (مردهای مرده متحرک) هم همین ادعا را می کنند.

پس هیچ جای تعجب نیست که چرا از زمانی که دادگاه اشکان پناه در سال 1994 برقرار شد و نتیجه آن محکوم به مرگ گشتن در مارچ 1995 موجب گشت مطبوعات عمده و بزرگ یک نگاه جدی تری به این پرونده نیانداخته اند.

طبق قانون کالیفرنیا حکم های محکومیت به مرگ خود بخود (Automaticly) به دادگاه عالی کالیفرنیا برای تجدید نظر ارائه داده می شود. در مورد پرونده اشکان پناه، آن دادگاه در یک رای صادر شده در مارچ 2005 رای هیئت منصفه را تایید نمود.

این نتیجه فقط توانست که قصد و نیت مطبوعات که خود نگاهی کج و نادرست به پرونده داشتند را تایید نماید و حکم اعدام را موضوعی مربوط به دستگاه قضایی ایالات متحده دانستند که بر پایه عدالت بی طرفانه استوار است.

اما در واقع دادگاه ها و دستگاه های خبری زیر فشار بزرگی می باشند که در برابر خشم و انتقام گوش خود را بسوی کری و ناشنوایی حقیقتها بچرخانند، و یک پرونده که در رابطه با قتل یک بچه می باشد به آسانی می تواند خط بین پیگیری از عدالت و تحمیل کردن انتقام را تیره و تار گرداند، بویژه وقتی که وظیفه بر روی یک سیستم همه گونه معیوب و ناقص، حتی فاسد می باشد.

هر چند که محکومیت اشکان پناه به نظر واضح و روشن می یابد (به هر صورت جسد در آپارتمان او پیدا شده است). اگر مایلید ذهن خود را به چندین حقیقت جدید باز کنید امکان دارد که بپرسید که در پرونده او خط تعیین کننده کجا کشیده شده است.

جرم:

در صبح روز شنبه 20 نوامبر 1993 اشکان پناه در طبقه دوم یک واحد آپارتمانی در منطقه وودلند هیلز در اطاقش خوابیده بود. مادرش مهتری منفرد همچنین در آپارتمان بود، در حال آماده شدن برای رفتن به یک قرار ملاقات.

در صبح همان روز لوری پارکر (Lori Parker) که در آن زمان از شوهرش ادوارد (Edward) جدا گشته بود دختر خود نیکل (Nicole) و پسر خود کسی (Casey) را به آپارتمان پدرشان که روبروی حیاط آپارتمان اشکان پناه بود گذاشت.

منفرد آپارتمان خود را حدود ساعت 11 صبح ترک کرد. در حدود همان زمان نیکل از پدرش یک دستکش و توپ (Soft Ball) خواست. مدت زمان کوتاهی دیگر وقتی او (پدر نیکل) بین آپارتمانش و اطاق لباسشویی راه میرفت، آقای پارکر دخترش را دید که در حال انداختن توپ به آسانسور بود. او به دخترش گفت که تا هنگام ظهر به آپارتمان برگشته باشد. آن آخرین باری بود که او دخترش را دید.

زمان دقیق گم شدن نیکل کلید راه حل معما می باشد. و اکنون مورد بحث و جدل قرار گرفته زیرا مدرک جدیدی توسط اشکان پناه و وکیلش کشف گردیده که نتایج دیگری به دنبال دارد.

در حدود ساعت 11:15 صبح، یک شاهدی عینی نیکل را مشغول گفتگو با یک بیگانه جلوی درب آپارتمان اشکان پناه دیده بود. آن بیگانه اشکان پناه نبود.

آقای پارکر و دادستان مدعی هستند که آخرین وقتی که پدر نیکل، نیکل را دیده است ساعت 11:40 صبح بوده خیلی بعد از اینکه او (نیکل) با شخصی غریبه برخورد کرده است.

باری وکیل اشکان پناه مدعی است که شواهد موجود و گرفته شده از دادستانی پس از آنکه موکلش محکوم گردیده در حال حاضر ثابت می کند که نیکل آخرین بار ساعت 11:15 صبح دیده شده. (تقریباً همان زمانیکه، نیکل با شخص غریبه نزدیک درب آپارتمان اشکان پناه مواجه و برخورد کرده بوده است).

پس از دریافتن اینکه نیکل مفقود شده بود بین ساعت 11:15 صبح تا 11:40 صبح آقای پارکر با ترس و خشم بسیار شروع به جستجو کردن دخترش در واحدهای مسکونی آپارتمانها می کند.

پس از آنکه موفق نمی شود که او را پیدا کند، حدود ساعت 12:30 بعد از ظهر آقای پارکر به خانمش زنگ می زند تا به او بگوید که نتوانسته است دخترش را پیدا کند. آقای پارکر آنوقت شروع به درب زدن آپارتمانها در واحدهای مسکونی آپارتمانی برای پیدا کردن نیکل می کند.

او درب خانه اشکان پناه را کمی قبل از ساعت یک بعد از ظهر می زند.

آقای پارکر در رونوشت یک مصاحبه تلفنی با پلیس که توسط دادستانی، پس از محکومیت اشکان پناه ارائه گردیده اذعان کرده که [اشکان پناه] یک شلوار و یک پیراهن (T-shirt) روشن به تن داشت. او هنگامی که در میان در ایستاده بود و در حالیکه در را باز نگه داشته بود، کمی قدم به جلو نهاد.

آقای پارکر می پرسد: « آیا دختر مرا دیده ای؟ »

اشکان پناه جواب می دهد: « نه، چرا؟ »

آقای پارکر جواب می دهد « نمی توانم او را پیدا کنم »

آقای پارکر در رونوشت می گوید « سپس من رفتم آپارتمان بغلی و [درب] خانه همسایه را زدم. »

آقای پارکر کمی پس از ساعت یک بعد از ظهر با پلیس تماس گرفت.

ماموران با اداره پلیس لوس آنجلس (ال . ای . پی . دی) حدود ساعت 1:15 بعد از ظهر به واحد مسکونی آپارتمانی وارد می شوند و وارد کار می شوند و اقدام به تشکیل یک پاسگاه و مرکز فرماندهی اطلاعات در واحد مسکونی می کنند.

ساعت 3 بعد از ظهر همان روز اشکان پناه در محل کارش در فروشگاه مرو نیز حاضر می شود.

زمانی بین ساعت 10:00 تا 11:00 شب در روز بعد (یکشنبه) پلیس جسد نیکل را در چمدان اشکان پناه پیدا می کند.

یکشنبه صبح اشکان پناه در نزدیکی مجتمع آپارتمانی دوست دخترش دستگیر گشته بود و در آن وقت اشکان پناه در بازداشت پلیس به سر می برده است.

آشکار گشتن D.N.A:

حقایق مانند قطعه هایی از یک معما می باشند. اگر تمام قطعات (حقیقتها) روی میز گذاشته نشوند، عکس یا تصویر کامل ناقص می ماند، حتی جور دیگری تعبیر می گردد.

در زمان دادگاه اشکان پناه در اوائل سالهای 1990 چنین مینماید که چندین قطعه بسیار مهم این معما در خزانه های امنیتی دستگاه قضایی لوس آنجلس مدفون گشته بود. البته زیر نظر دادستانی (و به خاطر دفاعیه کم ارزشی که وکیلهای هومن فراهم کرده بودند).

سالها پس از محکومیت او، از طریق کوشش های سفت و سخت اشکان پناه، مادرش و وکیل کنونی اش (رابرت برایان در سن فرانسیسکو) یک سری قطعات جدید این معما بروی سطح نمایان و ظاهر گشته اند.

در بین آن حقایق نتیجه های آزمایشات جدید و آشکار گشتن D.N.A می باشد که متخصصان اداره آگاهی L.A.P.D (اداره پلیس لوس آنجلس) آنرا انجام داده بودند و در هنگام دادگاه اشکان پناه در سال 1994 در اختیار دادستانی قرار داشته، ولی هیئت منصفه هیچوقت آن (شواهد و مدارک) را ندیده اند.

و بر خلاف آنچه که هیئت منصفه را به این باور سوق داده بودند، تجزیه و تحلیل و موشکافی D.N.A دقیق در مقیاس و اندازه گیری در سطح ژنتیک نشان می دهد که هیچ مدرکی وجود ندارد که اشکان پناه تماس جنسی ای با شخص آسیب دیده داشته است.

نتایج آزمایشات D.N.A و همچنین مدارک اضافی که از ضبط بایگانی پرونده دفتر دادستانی بدست آمده اند، اکنون قسمتی از یک پرونده دادخواست برای فرجام که آقای برایان آن را فایل کرده است و در حال حاضر در حین تصمیم گیری رای در دادگاه عالی کالیفرنیا می باشد.

پرونده استیناف به این جهت در دادگاه ارائه می شود، که طبق مدارک و شواهد جدیدی که اخیراً و پس از محکومیت اشکان پناه بدست آمده، حکم دادگاه را نفی کرده و یا آنکه آنرا تغییر دهد، هر چند که تقاضای تجدیدنظر نخستین، با فرق آنکه بر اساس مدارک و شواهدی که در رونوشت اوراق ثبت شده در دادگاه می باشد.

این یک فرق فاحش و کلیدی است. زیرا اشکان پناه ادعا دارد که دادستانی مدارک مهم کلیدی مربوط به پرونده را نزد خود نگه داشته و آنها را به هیئت منصفه ارائه نداده همچنین مدارک مهم و کلیدی را بصورت نادرست و تغییر شکل داده (تحریف) نمودند.

اکنون شما، خوانندگان، به جای هیئت منصفه نشسته و در ذهن خود تعیین کنید با توجه به این مدارک جدید آیا اشکان پناه می بایست با دستهای عدالت اعدام گردد؟

امتحان این فرضیه:

آزمایشات D.N.A که پس از محکومیت اشکان پناه بدست آمده بروی مواد جمع آوری شده از آپارتمان او و همچنین

بدن

او و از بدن شخص آسیب دیده (نیکل پارکر) انجام گردید (بنابر دلایل نامعلومی، از چمدانی که جسد در آن پیدا گشته بود هیچوقت انگشت نگاری (از طرف پلیس لوس آنجلس (LAPD) به عمل نیامد).

شواهد منتشر شده توسط دفتر دادستانی پس از محکومیت اشکان پناه حاکی از آنست که محل وقوع جنایت و طرز اداره محل جرم نهایتاً به یک فیلم تلویزیونی کانال کمدی سنترال شبیه است که بنام رینو 911 مشهور گردیده.

کارآگاهان و ماموران حاضر در محل جرم جسد شخص آسیب دیده را از چمدان در آپارتمان اشکان پناه بیرون آورده و سپس جسد را بروی تخت اشکان پناه گذارده، روی همان ملافه ای که پلیس ادعا دارد که دور بدن شخص آسیب دیده پیچیده شده بود و معاینات خود را انجام می دهند. سپس مدارک و شواهد محل جرم را از روی تخت جمع آوری کرده و با لباس خواب اشکان پناه در یک بقچه رویهم و درهم پیچیده و آنرا به آزمایشگاه پلیس لوس آنجلس برای آزمایشات بیشتر روانه می گردانند.

شکل آشکار و معلوم این طرز و روش عمل آنست که مواد حیاتی (بیولوژیکی) خیلی آسان می تواند از شخص آسیب دیده به ملافه انتقال یابد و یا به لباس خواب و دیگر چیزها از روی تخت رخنه کند چه در هنگام معاینات جسد یا در هنگام بقچه پیچی کردن مدارک.

طبق صورت جلسه دادگاه در هنگام محاکمه تیم دفاعی اشکان پناه هرگز تقاضای ارائه شواهد D.N.A را نکردند هرچند (اشکان پناه به این امر معترض بود) در حقیقت قاضی دادگاه در یک دادرسی ویژه که به تقاضای اشکان پناه انجام گرفت از وارد ساختن اعتراض به وکیل اشکان پناه در این مورد امتناع ورزید. صورت جلسه دادگاه تعیین می کند که وکیل مدافع اشکان پناه بحث کرد که شواهد مربوط به D.N.A به دادستانی فقط این فرصت را می دهد که پرونده بر علیه موکل او بدتر و بیشتر به آن زیان و خسارت می زند.

از آنجایی که دادستانی بخوبی می دانستند که آزمایشات D.N.A بر علیه پرونده شان کار می کرد. تصمیم گرفتند که گواهی از متخصصانی ارائه بدهند و عقیده خودشان را درباره مدارک مادی و جسمانی عرضه نمایند. بین آن متخصصان یک متخصص تشخیص گروه خونی با دیپلم دوره ابتدایی دانشگاه در زمینه بیولوژی و او فقط دو سال قبل از شروع دادگاه در بخش مبارزه با مواد مخدر و مشروبات الکلی اداره پلیس لس آنجلس (L.A.P.D) به کار مشغول شده بود. متخصص مذکور عقاید خودش را ابراز کرد. او هرگز و هیچوقت بر روی پرونده جنائی محکومیت به مرگ کار نکرده بود.

هنوز، آن متخصص، آقای ویلیام مور با جرات و شهامت فراوان پس از سوگند یاد کردن شهادت داد که خون و شواهد و مایعات بدنی که از محل جنایت بدست آمده هماهنگی دارد با مخلوطی از مایعات بدنی گرفته شده از اشکان پناه و شخص

آسیب دیده. آن (شهادت) هیئت منصفه را بر این عقیده باقی گذاشت که شواهد جسمی (بدنی) اشکان پناه را به یک مرحله تجاوز جنسی مربوط می نماید.

شرح زیرین منتخب شده (اقتباس) از عقیده و حکم دادگاه عالی کالیفرنیا در پرونده تجدید نظر اتوماتیک اشکان پناه می باشد:

آقای مور (Moore) در تجزیه و تحلیل خود راجع به دستمال کاغذی که از سطل آشغال در دستشویی مدافع پیدا شده بود اعلام کرد که دستمال دارای لکه های آب منی بوده است و هماهنگی با مدافع (اشکان پناه) و بزاق دهان شخص آسیب دیده می باشد که دلیل ارتباط آن با عمل جماع دهنی می باشد.

آن تفسیر و تعبیر این فرضیه را در ذهن هیئت منصفه ایجاد می کند که مخلوطی از مایعات بدنی وجود داشته و باور می کنند که شواهدی وجود دارد که اشکان پناه به شخص آسیب دیده تجاوز کرده است، اما این آشکارا ضدیت دارد با شواهد D.N.A که در زمان دادگاه هیئت منصفه هیچ دسترسی به آن نداشت.

خانم لیزا کلندرو (Lisa Calandro) سوپر وایزر آزمایشگاه D.N.A موسوم به فورنزیک آنالیتیکال (Forensic Analitical) در گزارش خود، منتشر شده در سال 2004 اظهار می دارد که نتایج D.N.A و ادعای دولت راجع به نمونه گرفته شده از دستمال کاغذی دارای مخلوطی از مایعات بدنی اشکان پناه و شخص آسیب دیده را تکذیب می کند.

وکیل اشکان پناه شرکت فورنزیک آنالیتیکال را که یک آزمایشگاه آزاد و مستقل می باشد و مرکز آن در کالیفرنیا قرار دارد را به استخدام درآورده تا اینکه شواهد و مدارک D.N.A را که چندین سال پس از محکومیت موکلش L.A.P.D پلیس لس آنجلس برای نخستین بار آنها را ارائه داده را مورد آزمایش و بررسی قرار دهند.

علاوه بر مو، خون و نمونه برداری از ناخن های اشکان پناه و چوب باریک نوک پارچه ای مثل گوش پاک کن که با آن نمونه های بافتی و مایعات بدنی را بر میدارند (که در گزارش D.N.A به افزار و اسباب کار جمع آوری شواهد تجاوز جنسی "Sexual Assault kit" توصیف شده) و از شخص آسیب دیده جمع آوری شده و معاینه شده و همچنین مدارک دیگر شامل ملافه تخت (همان ملافه ای که شخص آسیب دیده را روی آن معاینه و آزمایش کرده اند). یک دستمال کاغذی از سطل دستشویی و لباس خواب آبی رنگ متعلق به هومن اشکان پناه «همچنین به آن به صورت یک روب دوشامبر ابریشمی آبی رنگی اشاره شده».

طبق گزارش آزمایشگاه فورنزیک آنالیتیکال (Forensic Analitical) هیچکدام از آن شواهد و مدارک ارائه داده شده تطابقی با D.N.A که اشکان پناه را به تجاوز جنسی مرتبط کند ندارد.

خانم کلندرو در گزارش سال 2004 اعلام می کند نظر به اینکه هیچ شواهد و مدرکی از مایعات بدنی اشکان پناه بر روی قطعات که درون افزار و اسباب کار جمع آوری شواهد تجاوز (متعلق به شخص آسیب دیده) وجود نداشته است تجزیه و

تحلیل شواهد مایعات حیاتی تشخیص و ادعای تجاوز را تایید و اثبات نمی کند. « تجزیه و تحلیل آزمایشات انجام شده بر روی نمونه های گرفته شده از زیر ناخنهای اشکان پناه فقط نوع D.N.A خود او را نشان داده و تصدیق کرده است و هیچ

نوع دیگر بجز از نوع D.N.A ناخن های خودش کشف نشده است.»

در اوایل امسال L.A.P.D (اداره پلیس لس آنجلس) باز هم دسته ای دیگر از شواهد و مدارک D.N.A را از بایگانی خود ارائه داد. یک پیگیری دوباره تجزیه و تحلیل که در روز 25 ماه May سال 2006، توسط یک دانشمند محکمه ای ارشد و سابقه دار از موسسه و آزمایشگاه فورنیک آنالیتیکال Forensic Analitica بنام Keith Peterson Inman (کیت پیترسون اینمن) آماده شد شرح ذیل را درباره ملافه، دستمال، و لباس خواب اظهار می نماید:

هیچ شواهد و مدارک مایعات حیاتی (بیولوژیکی) وجود ندارد به فرضیه اعلام شده توسط دادستانی را که گفته شده بود یک مخلوطی از مایعات حیاتی بدن از آقای اشکان پناه و شخص آسیب دیده بر روی دستمال کاغذی، ملافه روی تخت یا روب دوشامبر (لباس خواب آبی) وجود داشته است را حمایت و پشتیبانی کند. او گفته است طبق گفته پیش، عقیده من این است که هیچ شواهد و مدرکی وجود ندارد که پیشنهاد کند که تماس نزدیک و درونی جنسی بین آقای اشکان پناه و شخص آسیب دیده رخ داده باشد.

حقیقت این است که شواهد و مدارک D.N.A که در اصل و در آغاز کار بوسیله L.A.P.D (پلیس لس آنجلس) آماده شده بود نشان نمی دهد که اشکان پناه تماس جنسی ای با شخص آسیب دیده داشته بوده است؛ این موضوع خاطرنشان می کند که شک جدی در نیت دادستانی نسبت به تجاوز جنسی به شخص آسیب دیده مبنی بر اینکه او قبل از قتل، وی را مورد حمله جنسی قرار داده است بوجود می آورد. در واقع اتهامات حمله جنسی موجب استقرار و بوجود آوردن قانون « موقعیت و تشریفات ویژه» تحت قانون کالیفرنیا گشت که به هیئت منصفه اجازه داد که با رای دادن به یک حکم مرگ بر علیه اشکان پناه بازگردند.

اما آزمایشات D.N.A به تنهایی بی گناهی را در این پرونده اثبات نمی کند. آن نتایج آزمایشات نشان میدهد که هیچ شواهد و مدرکی وجود ندارد که اشکان پناه به شخص آسیب دیده حمله جنسی ای کرده باشد، اما آن نتایج بطور قاطع نمی تواند اثبات کند که او این عمل را انجام نداده است.

در حقیقت، وکیل دادگاه اشکان پناه بحث نمود که مدرک و شواهد بی کفایت و غیرکافی وجود داشته که حتی بتوان نتیجه گرفت که شخص آسیب دیده اصلاً مورد حمله جنسی قرار گرفته باشد. اما در تجدید نظر و پژوهش خواهی، دادگاه کالیفرنیا موافقت نکرد و حکم داد که «شواهد و مدارک به اندازه کافی وجود داشته است.»

هنوز احتمال دارد، هر قدر غیرممکن است، که اشکان پناه مرتکب جرم شده باشد اما هیچ اثر شواهد و مدرکی از خود بر روی شخص آسیب دیده و یا بر روی قطعات جمع آوری شده از آپارتمان و جایی که جسد پیدا شده بود بر جای نگذاشته

باشد. لکن، در دستگاه قضایی ایالت متحده امریکا، اشکان پناه نباید که حتماً بیگناهی خود را ثابت کند. بار و مسئولیت اثبات که «شواهد و مدارک کافی» ارائه بدهد که گناه را در ماورای جای شک معقول و مناسب اثبات کند، بر روی شانه

های دادستانی قرار دارد. این خود یک موضوع اساسی قانون ایالات متحده امریکا می باشد که حتی ضرورت بیشتری در یک حکم به اعدام به خود می گیرد و این همان موضوعی است که تحریف و دستبرد در شواهد و مدارک مادی و جسمانی که توسط دادستانی در محاکمه اشکان پناه ارائه داده شده بود، اینقدر در جهت فراهم کردن عدالت در این پرونده خسارت و زیان آور بوده است.

حقیقت آنست که بر اساس شواهد جدید D.N.A که اخیراً سرپوش از روی آن برداشته شده، دادستانی نمی تواند بر اساس شواهد و مدارک مادی و جسمانی در این پرونده در ماوراء یک شک معقول و منطقی اثبات کند که اشکان پناه به شخص آسیب دیده حمله جنسی (تجاوز) کرده باشد.

در ضمن این بدان معنی می باشد که دادستانی نمی تواند وجود شخص دیگری را که مرتکب این قتل شده باشد را نفی و رد کند و اگر چنین باشد و قضیه از این قرار باشد می توان متقاعد شد که شخص دیگری در ارتکاب این قتل شرکت داشته است.

انگشتر:

حتی با وجود مدارک D.N.A که اکنون در دست می باشد، هنوز چند رشته از شواهد و مدارک باقی می ماند که دادستانی برای بهره برداری به کار گرفت تا اینکه بتواند اشکان پناه را به قتل ربط بدهد و متصل کنند.

در زمان محاکمه در دادگاه یک دکتر پزشک قانونی از دفتر لوس آنجلس شهادت داد به خراشیدگی های وارد شده به داخل رانهای شخص آسیب دیده «هماهنگی داشته اند که توسط انگشتر مدافع بوجود آمده باشد».

اما اشکان پناه بحث و مجادله می کند که وکلای دادگاه او قصور و کوتاهی کرده اند که بحث و مجادله کنند که انگشتر او نمی توانسته خراشیدگی ها را بوجود آورده باشد و همچنین وکلای او کوتاهی و خطا کرده اند که متخصصی را برای شهادت بیاورند که این حقیقت را ثابت کند. بنابر اظهار نامه هایی که در دادخواهی خود و بطور اتوماتیک به دادگاه عالی کالیفرنیا داده شده است، اشکان پناه همچنین بحث و جدل می کند که «او آن انگشتر را خیلی وقت بوده که در دست خود نکرده است»

هیچیک از شواهد و مدارک D.N.A یا شواهد تجزیه و تحلیل دیگر، بیش از عقیده پزشک قانونی از طرف دادستانی در دادگاه ارائه داده نشده بود که نشان دهد انگشتر خراشها را بوجود آورده باشد. انگشتری بعنوان شواهد و مدارک ارائه داده شده بود، آنهم فقط بخاطر گفته یک بازپرس که ادعا کرد او آنرا روز دستگیری از اشکان پناه برداشته بوده است. وکلای

اشکان پناه برای ارائه انگشتر بعنوان شواهد روی این پایه و اساس که گفته بازپرس فقط یک شایعه می باشد به مخالفت پرداختند. اما دادگاه عالی کالیفرنیا حکم داد که «حتی اگر قاضی دادگاه در اجازه دادن ارائه و معرفی انگشتر اشتباه کرده

باشد» شواهد سفت و سخت در گناه مدعی علیه هر گونه اشتباهی مثل این بدون ضرر و زیان جلوه می دهد. اینچنین نامیدن «شواهد سخت»، با رها کردن و آزاد شدن مدارک و شواهد جدید D.N.A اکنون یک سایه بلند شک و تردید بوجود آورده و در نتیجه آن، هر گونه «اشتباه» قاضی دادگاه در خصوص انگشتر بصورت یک عامل بالقوه و قابل توجه و مهم برای «صدمه و زیان زدن» به طریق و جهت فراهم کردن عدالت در این پرونده را بخود می گیرد.

بعلاوه یک تجزیه و تحلیل جداگانه و رای مستقل بر روی نتایج کالبد شکافی انجام شده بر روی شخص آسیب دیده توسط یک متخصص پزشک قانونی مشهور و معروف بنام Dr. Michael Boden (دکتر مایکل بدن) بدین نتیجه می رسد که همان متخصص و مامور جستجوی مرگ که اشاره داشت خراشها سازگاری و هماهنگی با انگشتر پناه داشته اند، همچنین اشتباه قابل توجه و مهم دیگری هم در نتیجه گیری هایش درباره (علت) مرگ شخص آسیب دیده کرده است.

آن متخصص و مامور جستجوی علت مرگ از طرف دادستانی لوس آنجلس، خانم (Eva Heuser) اواهویزر معاینه کننده پزشک قانونی در زمان دادگاه گفته بود که علت مرگ شخص آسیب دیده می توانسته « صدمه و آسیب به گردن و یا نتیجه عمل لواط» باشد، به روایت حکم دادگاه عالی کالیفرنیا در درخواست تجدید نظر اتوماتیک پرونده اشکان پناه حکم دادگاه عالی کالیفرنیا اظهار می دارد که «او (خانم هویزر) قادر نبود که زمان مرگ را تشخیص بدهد. اما چنین اظهار عقیده کرد که مرگ حداقل نیمساعت طول میکشیده است».

اما آقای دکتر بدن (Dr. Boden) بدین نتیجه رسید که کل کالبد شکافی و معاینه میکروسکوپی، مواد و مایعات در قسمتهای بدن که در زیر دو شیشه صاف آزمایشگاهی قرار می دهند را معاینه نموده، و نتیجه آنها نشان داده اند که حمله جنسی یا تجاوز آسیب و صدمه ای تولید نکرده است که علت مرگ بشود.

صریحاً و آشکاراً، عقیده آماده شده دکتر هویزر (Heuser) (پزشک قانونی دادستانی) درباره انگشتر که از همان مدارک و شواهد کالبد شکافی که توسط دکتر بدن (Boden) انجام شده، نظر به نتیجه گیریهای دکتر بدن (Boden) درباره علت مرگ، باید با یک ذره مشت سنگین پر از نمک «به قید احتیاط» گرفته بشود. خصوصاً وقتی که این به سود و منفعت دادستانی بود که اطمینان بدهد که مرگ شخص آسیب دیده می توانسته است به حمله جنسی (تجاوز) نسبت داده بشود، و بدان وسیله طبق قانون کالیفرنیا موقعیت و تشریفات ویژه لازم را برای محکومیت به مرگ بوجود آورد. و امکان وجای بحث در این هم وجود دارد که این به سود و منفعت دادستانی می بود که عقایدی به دادگاه ارائه بدهند که انگشتر اشکان پناه را به خراشهای وارد آمده بر بدن شخص آسیب دیده پیوند و اتصال دهد، بدون توجه نمودن به شواهد و مدارک مادی و جسمانی. (وجود نداشتن مدرکی برای اثبات عقیده های خود) اشکان پناه را که به حمله جنسی اتصال و پیوند می دهد را دوباره در نظر بگیریم. اما ما همچنین باید مدارک و شواهد دادستانی برای طلب کردن محکومیت به قتل را در غیاب

شواهد و مدارک پزشکی قانونی اشکان پناه را که به حمله جنسی اتصال و پیوند می دهد را دوباره در نظر بگیریم.

اگر هیئت منصفه بر پایه و اساس پزشکی قانونی و مدارکش باور کنند که او به شخص آسیب دیده حمله کرده است، آنوقت جست و خیز و پریدن در باور کردن شاهدان برای آنها آسانتر است، بدون توجه نمودن به تبعیض آن شاهدان، که عقیده داشتند و پیشنهاد دادند که اشکان پناه همچنین (نیکل پارکر) را به قتل رسانده است.

شاهد اصلی علیه اشکان پناه دوست دختر او بود (دوست دختر قبلی و گذشته اش). اشکان پناه روز یکشنبه 21 نوامبر، ساعت 9 صبح به آپارتمان او رفت. به روایت اسناد دادگاه، اشکان پناه شب قبل با استفاده از چاقو و بریدن رگهای مچ دست های خود سعی بر خودکشی کردن داشته است. و دادستانی آن عمل نومیدی (ودست از جان شستگی) را خاطر نشان ساخت که نشانی از گناه و مجرمیت اشکان پناه محسوب گردد.

دوست دختر او برای دادستانی شهادت داد که اشکان پناه پس از آنکه روز یکشنبه صبح به آپارتمان وی آمده بود، اظهاریه های متهم کننده کرده بود. برای مثال و به روایتی از دادگاه عالی کالیفرنیا در تجدید نظر اتوماتیک خود دوست دختر او شهادت داد که اشکان پناه گفته بود « که او کار خیلی بدی انجام داده است».

اشکان پناه اظهار می کند که او (دوست دختر) کلمات او را پیچانده است. اشکان پناه مجادله می کند که کلماتی که او بکاربرده بوده است، این بود که « آنها یک کار خیلی بدی انجام داده اند» آقای پناه اضافه می کند که او و مادرش قبل از قتل شخص آسیب دیده تلفنهای تهدید آمیزی دریافت کرده بودند. در حقیقت آن تهدیدها (بر روی نوار) ضبط گشته بودند و به دادستانی داده شده بود، اما بنا به تصمیم گیری قاضی در هنگام دادگاه هیچوقت اجازه وارد شدن به مدارک را پیدا نکرد.

شرح زیرین از ضبط و بایگانی پرونده درخواست فرجام اشکان پناه (Habeas corpus) که اکنون در انتظار تصمیم گیری در برابر دادگاه عالی کالیفرنیا قرار دارد می باشد:

بعضی اشخاص اظهار تمایل بسیار قوی ایی برای انتقام جویی علیه شاکی (اشکان پناه) داشته اند، و بدین ترتیب یک غرض و محرک برای اینکه او را وارد یک توطئه و دسیسه کنند را داشتند. بطور مثال، (یک شخص) کمی قبل از زمان قتل به او زنگ زده بود و گفته:

ببین من تو را تنبیه می کنم.

فقط من و تو هستیم جنگ.

مثل مرد با من وارد جنگ بشو. مثل یک مرد بیا.

مردیکه، من تو را سرویس و از هم پاره می کنم....

..... و به مادرت بگو که تنها دلیل آنکه من تو را نمی کشم بخاطر مادرت می باشد. اما من تو را کمی مشت و مال می دهم (میزنم)، که تقاص پس بدهی (جبراننش را بدهی).

تا هنگام عصر روز شنبه، اشکان پناه همچنین مطلع بود که پلیس به او بعنوان مظنون در جریان گم گشتن شخص آسیب دیده نگاه می کردند. پس می توان بحث نمود که منشاء و مبداء اضطراب اشکان پناه آنطور که دادستانی ممکن است ادعا کند بخاطر جرم و گناه و یا ترس وارده از ارتکاب جرمی که او انجام داده باشد نبوده است. بلکه بیشتر اینکه او به یک حالت وخیم و نهایت فشار روانی و عصبی کشیده شده است آنهم بخاطر فکر خیالی و باور بر اینکه کسی برای او دسیسه و توطئه ای چیده و بوجود آورده است. که آنرا بر دوش یا گردن او بیاندازد برای جرمی که او مرتکب آن نشده است.

علاوه بر اینها بنا بر شهادت حضوری پزشکی که در دادگاه اشکان پناه ارائه داده شده بود، اشکان پناه یک سابقه طولانی دلتنگی و افسردگی روحی داشته است و قبلاً هم مبادرت به خودکشی کردن هم کرده است.

قسمتی از حکم دادگاه عالی کالیفرنیا در دادخواست اتوماتیک اشکان پناه:

خانم منفرد در سال 1984 پس از فوت والدینش تصمیم گرفت که ایران را با مدعی علیه (اشکان پناه) ترک کند. وی بخاطر ناسازگاری و عدم موافقت با دولت خود بر سر چگونگی رفتار آنها با زنان از کار خود اخراج شده بود. در یک زمانی خانم منفرد توسط دولت به زندان افتاده بود. همچنین زمانی که آنها در ایران بودند کشور در جنگ با عراق بسر می برد. مدعی علیه آنقدر از بمباران کردن های تهران وحشت داشت که شبها در جایش ادرار می کرد. خانم منفرد از اینکه فرزندش مدعی علیه را به جنگ بفرستند می ترسید. او می خواست برای تمامی این دلایل پسرش را از ایران خارج کند. وی همچنین خواستار فرصتهای مناسب و بهتری برای پسرش بود. اما مدعی علیه می خواست که در ایران بماند تا بتواند با خویشان و بستگان و پدرش رابطه داشته باشد آنها اول به ترکیه رفتند و در آنجا بمدت 2 سال زندگی کردند و در عین حال خانم منفرد قصد داشت و کوشش می کرد که برای ورود به ایالت متحده آمریکا اجازه بگیرد. زمانی در هنگام اقامت موقت خود در ترکیه آنها به قبرس رفتند که خانم منفرد در آنجا با ناکامی کوشش کرد که ویزای ایالت متحده را برای هر دوشان دریافت کند. در مدتی که آنها در قبرس بسر می بردند، مردی سعی کرد به خانم منفرد که در اطاق هتل که با مدعی علیه اقامت داشتند تجاوز کند. داد زندهای او مدعی علیه را به وحشت زده از خواب بیدار کرد. و آن مرد به آنها مشت و ضربه زد و فرار کرد.

ما نمی توانیم بطور قطعی حکم بدهیم و معلوم کنیم که آیا دوست دختر او گفته های اشکان پناه را تغییر داده یا نه، که آنرا بدین معنی تغییر دهد که او درباره گم شدن شخص آسیب دیده اظهارات متهم کننده ای داده بوده است. اما ما می

توانیم نگاهی به چند سرنخ و راهنما درباره (caractor) شخصیت دوست دختر، بر اساس عمل هایی که از وی در زمانی که آن اظهارات محض درباره گفته ها به وی انجام شده است بیاندازیم.

بنابر گزارشهای دادگاه، صبح روز یکشنبه اشکان پناه با مچ های بریده دستانش به آپارتمان او (دوست دختر) می رود. او بجای آنکه بی درنگ و بلافاصله برای او (اشکان پناه) کمک پزشکی بگیرد. اشکان پناه را با ماشین خودش به داروخانه می برد که قرص خواب بخرد و پس از آن قرصهای زیادی به اشکان پناه می دهد و کمک می کند که او آنها را بخورد و تنها پس از آنکه او تحت تاثیر داروی بسیار زیادی قرار می گیرد که خود یکبار دیگر مبادرت به خودکشی کردن است، دوست دخترش ادعا می کند که شنیده است اشکان پناه گفته های متهم کننده ای را به زبان آورده و سپس تصمیم می گیرد که به پلیس تلفن بزند.

مسلماً یک دفاعیه قانونی می توان کرد که هر چیزی به اشکان پناه در حالت و وضعیت مخرب خودکشی و تحت تاثیر و نفوذ دارو به دوست دخترش گفته باشد واقعاً نمی تواند شواهد و مدارک کافی برای محکومیت به مرگ او به حساب بیاید.

دیگر شهادت زیان آور علیه اشکان پناه از سوی پلیس هایی می باشد که پس از اینکه او در آپارتمان دوست دخترش دستگیر شده بود وی را تحت بازجویی قرار داده اند. در هنگام آن بازجویی ها همچنین اشکان پناه تحت اثر و نفوذ داروی بسیار بوده است و مجادله می کند و مدعی است که مورد ضرب و شتم قرار گرفته بوده، بازپرسان پلیس گفته هایش را پیچانده اند.

یک یادداشت از بایگانی پرونده دادستانی مربوط به یکی از پلیسهای بازپرس چندی پس از محکومیت اشکان پناه به وکلای او ارائه داده شده است که در آن اشکان پناه اشاره بر « مردانی با کلاه ماسک مانند» کرده است که گویای این است و نشان می دهد که اشکان پناه در هنگام بازپرسی در یک حال و وضعیت کاری معمولی بسر نمی برده است و در حالت عادی و نرمال نبوده است.

شرح زیرین قسمتی از متن آن یادداشت می باشد:

....(آیا تو به آن دختر بچه نیکل آسیب رسانده ای؟) من نه، آنها کرده اند. (آیا او زنده است؟) من نمی دانم نه. سنجاقک در دست هم خوب است.

[مظنون] به یک زبان خارجی صحبت می کرد.

اما دلیلهای دیگری وجود دارد که در گفته دادستانی در پرونده اشکان پناه شک و تردید داشت، بجز پنهان کردن آزمایشات D.N.A و تحریف و بدجلوه دادن شواهد و مدارک مادی و جسمانی که از آن چشم پوشی کرده.

برای مثال: اشکان پناه خاطر نشان می کند که یکی از دادستان هایی که در پرونده او بر علیه اش کار می کردند آقای پاتریک کاون برگ (Patrick cowenberg) میبوده است. کاون برگ (couwenberg) دو سال پس از محکومیت اشکان پناه به سمت یک قاضی در دادگاه بالاتر لس آنجلس منصوب گشته بوده.

همچنین چند سال بعد او یک سقوط از مقام داشت.

یک مقاله گرفته شده از اسوشیتدپرس (Associated Press) در سال 2001. قاضی ایکه دروغی اظهار کرده که او یکبار برای سازمان سی. آی. ای در کشور لائوس (Laos) کار می کرده و در ویتنام جنگیده است، روز چهارشنبه به وی دستور داده شده که از قضاوت کنار برود.

کمیسیون اجرای قضایی (دادگستری) ایالت کالیفرنیا بدین نتیجه رسید که قاضی دادگاه بالاتر لس آنجلس (L.A.Superiorcourt) قاضی پتريک کاون برگ (Judge Patrick couwenberg) گناهکار شناخته شد در خلافاکاری عمدی در مقام و منصب خود در کار، رفتار تبعیضانه و خسارت آمیز به سوگند در اجرای عدالت و حقانیت و عملهای زشت و نادرست طبق قانون اساسی ایالت کالیفرنیا.

«او دروغ گفت تا یک قاضی بشود، در جشن و مراسم جامعه قضاوت پوشیدن خود به زحمت و استادانه دست به نمایش های غیرواقعی زده و پس از آن به کمیسیون با یک سعی و کوشش بسیار برای بی نتیجه و عقیم گذاردن بازجویی ها و بازپرسی ها دروغ گفته است» کمیسیون در یک حکم امضاء شده، توسط رئیس آن آقای (Mr.Michael A.kahn) مایکل ای. کان گفته است، وکیل کاون برگ، که اعتراف می کند موکل او یک دروغگوی حرفه ای و اجباری می باشد، اما می گوید که آن بخاطر یک بیماری روانی علاج ناپذیر بنام «Pseudologica Fantastica» سودولاجیکافتستیکا (بیماری مرتباً دروغگویی و خیالبافی و وسواسی برای بزرگ جلوه دادن خود) می باشد. وکیل او گفت که کاون برگ تصمیم نگرفته که آیا به این حکم اعتراض کند یا نه.

آقای کاون برگ و وکیل های دیگر در تیم و گروه دادستانی در رفتار قابل اعتراض و به تردید درآمده اخلاقی خود تنها نبوده اند، بنا به روایت دادخواهی پرونده (Habeas)، قطعه دیگری از شواهد و مدارک که پس از محکومیت او (اشکان پناه) توسط دادستانی به وکیل اشکان پناه برگردانیده شده است، یک یادداشت که با دست نوشته شده چنین نشان می دهد که L.A.P.D (اداره پلیس لوس آنجلس) خواسته اند که شواهد و مدارک پرونده را پنهان نگه دارند.

در پرونده دادخواهی هومن (Habeas) می گوید: این یادداشت با دست خط نوشته شده در اوایل بخشی از مقالات کشف شده و می گوید به بازپرس جنایی Mr. Duane Burris (دوین بوریس) در اداره پلیس لوس آنجلس دستور داده شده که «تمام قسمتهایی از پرونده که بهم توسط کلیپس (paper clips) وصل شده مدارک و اوراقی می باشد که از دادن به تیم مدافع (وکلائی اشکان پناه) مضایقه و دریغ ورزیده شود.

بالاخره وکیل اشکان پناه حداقل برای یکی از اعضای هیئت منصفه در دادگاه موکل خود چنین تردید و شک خیلی جدی ای درباره بی تعصبی، بی طرفی و منصفانه بودن هیئت منصفه بوجود آورد. «... یکی از اعضای هیئت منصفه عضو همان

کلیسایی بود که فامیل شخص درگذشته و فرزندان خود او (عضو هیئت منصفه) به همان مدرسه شخص فوت شده می رفتند.

یک فرض عملی دیگر:

اما اگر ما ملاحظه کنیم و در نظر بگیریم که اشکان پناه به نیکل پارکر حمله جنسی (تجاوز) نکرده باشد و او را نکشته است، یک فرضیه یکسان دیگری یا موجه تر و بیشتری، درباره جرم باید روشن و معلوم گردد.

شق دیگر فرض علمی (آن تئوری دیگر) باید بر پایه و اساس فرصت باشد. چه کس دیگری می تواند مجال و فرصت ربودن، حمله کردن و کشتن شخص آسیب دیده را داشته باشد؟

برای این است که زمان گم شدن شخص آسیب دیده یک حقیقت قاطع و امر مسلم و قطعی می باشد.

بنا به گفته و شرح دادستانی در مورد پیشامدها و رویدادها، اشکان پناه حمله و قتل را یک زمان بین ساعت 11:40 دقیقه صبح و ظهر روز شنبه (وقتی که پدر شخص آسیب دیده درب آپارتمان او را زده بود)، یا شاید زمانی دیرتر تا ساعت 1:15 دقیقه بعد از ظهر زمانیست که پلیسها به واحد مسکونی آپارتمانها آمده اند و یا در خیلی دیرترین وقت قبل از ساعت 3 بعد از ظهر، زمانی که او (اشکان پناه) خود را سر کار خود معرفی کرده است.

طرح این خط و ردیف استدلال، پذیرفتن فرضی است که اشکان پناه شخص آسیب دیده را نه ربوده یا اینکه او را در جای دیگر کشته باشد و بعد جسد را به آپارتمان خود بازگرداند، وقتی که بخوبی می دانسته که پلیس در جستجوی شخص آسیب دیده بوده اند.

در حقیقت اشکان پناه از اتهام جرم آدم ربائی که به او زده بودند توسط قاضی دادگاه از آن اتهامات تبرئه گشته بود.

در هر صورت، (بنابر آن فرضیه) اگر اشکان پناه موفق به خارج کردن نیکل از واحد مسکونی آپارتمانی شده بود آنوقت بطور احتمالی انتظار می رفت اشکان پناه جسد شخص آسیب دیده را در جایی دیگر می انداخت.

اما یک شرح و توضیح دیگری درباره چگونگی یافتن جسد در کمد اشکان پناه وجود دارد؟

اینجا چندین حقیقت برای در نظر گرفتن آن رو (آن طرف دیگر) می باشد.

بین شواهد و مدارک جدید آزاد گشته توسط دفتر دادستانی پس از محکومیت او (اشکان پناه) به وکلایش یک پیغام توسط L.A.P.D (اداره پلیس لوس آنجلس) منتشر شده می باشد که به پلیس ها گوش به زنگ و نشان خطر می دهد به این حقیقت که « یک جوان (کودک) گم شده» که « آخرین بار دیده شده است که یک تی شرت سفید، شلوار آبی، کشفهای سیاه پوشیده و با خود یک دستکش بازی Baseball و یک توپ بازی Softball در دست داشته است».

آن پیغام در حین 3 ساعت پس از تماس گرفتن پدر شخص آسیب دیده با پلیس، در روز شنبه 20 نوامبر پخش و منتشر گشته بود. پیغام حاکی از آن است که آخرین باری که «جوان (کودک) گم شده» دیده شده است «ساعت 11:15» صبح بوده است، حداقل 25 دقیقه قبل از وقتیکه دادستانی ادعا می کند که شخص آسیب دیده ناپدید شده است.

این یک کلید است برای اینکه در همان زمان، بنابر اظهار یک شاهد عینی شخص آسیب دیده را در حال گفتگو با یک غریبه نزدیک آپارتمان اشکان پناه دیده است. آن غریبه شخصی به نام احمد سیحون بوده است. سیحون همچنین یک شهروند ایرانی بوده است که با نیکل شخص آسیب دیده غریبه بوده و برای اشکان پناه و مادرش غریبه و بیگانه نبوده است. سیحون از مدت 3 هفته قبل از قتل، در آپارتمان اشکان پناه و مادرش زندگی می کرده است وی به تازگی از آلمان به ایالت متحده امریکا نقل مکان کرده بوده و آشنای عضوی از خانواده منفرد بوده است.

در نتیجه، بنا به گفته منفرد، با نیت کمک کردن به یک هم قطار عضو جامعه ایرانی، او اجازه داد که او (سیحون) موقتاً پیش او و پسرش بماند تا زمانی که سیحون بتواند جایی را در لوس آنجلس برای زندگی پیدا کند.

در ساعت 11:15 دقیقه صبح روز شنبه 20 نوامبر سال 1993، سیحون در همان برگشتن به آپارتمان و خانه موقتی خود بود که کلید خود را که اشتبهاً در داخل قفل درب آپارتمان جا گذاشته بود در بیاورد، طبق اظهار و بیانیه یک پلیس که وکیل اشکان پناه آنرا پس از محکومیت موکل خود بدست آورده است. علاوه بر آن: آن گفته و اظهار که بر اساس بازپرسی و مصاحبه پلیس با سیحون می باشد، نشان می دهد و دلالت بر آن دارد که وقتی که او (سیحون) با شخص آسیب دیده روبرو می شود و برخورد می کند، او (سیحون) یک «چمدان» و یک کیسه با خود حمل می کرده است.

از گزارش پلیس:

[سیحون] اظهار نمود که او آن مکان (آپارتمان) را در ساعت 11:00 صبح ترک کرده، و با خود یک چمدان و یک کیسه (bag) حمل میکرده است. او عجله داشت چرا که خانمی از قبل بیرون و در یک [ماشین] منتظر او بود. ناگهان او متوجه شد که کلیدهایش را در قفل درب ورودی (آپارتمان) بجای گذاشته است. او (سیحون) چمدان را جلوی درب آپارتمان زمین می گذارد و با عجله و شتاب بر می گردد بسوی درب شماره 122 [واحد آپارتمان اشکان پناه]. برادر نیکل (شخص آسیب دیده) با یک ماشین اسباب بازی کنترل از راه دور بازی می کرد. در حالیکه سیحون نزدیک به درب می شد، شخص آسیب دیده از او می پرسد که آیا او آنجا زندگی می کند؟ [سیحون] جواب می دهد، نه. سپس او (نیکل) از وی می

پرسد که آیا او پدر «هومن» می باشد؟ وی دوباره جواب می دهد، نه. وی (سیحون) اضافه می کند که وقتیکه دختر بچه با او گفتگو کرد، او (نیکل) دارای یک نوع سیما و نگاه خیره، بی حالت و مات بود. او (سیحون) بر این گمان و خیال بود که دختر بچه به راحتی و آسانی می تواند گم شود. اگر بپذیریم که خبر پخش و منتشر شده پلیس حقیقتاً یک میزان و

مقیاس صحیح و دقیق برای تخمین واقعی و تعیین زمان ناپدید شدن شخص آسیب دیده می باشد [11:15 دقیقه صبح].
آنوقت سیحون آخرین کسی می بوده است که شخص آسیب دیده را زنده دیده باشد.

منفرد مدعی است که سیحون در آنروز آپارتمان را با وی ترک نکرد، بلکه ماشین خود را رانده بوده است. او اظهار می کند که ادعای سیحون که یک خانم در ماشین در انتظار او نشسته بوده، کوشش در این بوده که بازجوئی را که گفته های سیحون را ضبط می کرده را به گمراهی بکشاند و بدین باور برساند که او در هنگام و محل وقوع جرم یک شاهدی دارد.

گزارش پلیس به آشکاری و وضوح اثبات می کند که سیحون مجال و فرصت انجام دادن جرم را داشته است و اینکه جسد شخص آسیب دیده را در کمد اشکان پناه بگذارد.

سیحون کلید آپارتمان اشکان پناه را داشت و آخرین شخصی بود که با شخص آسیب دیده هنگامی که وی هنوز زنده است دیده شده است. بر اساس حقیقتهایی که در بین گفته هایش به پلیس وجود دارد، او اقرار و اعتراف می کند که در آن زمان یک چمدان با خود حمل می کرده است.

آن بدین معنی است که امکان پذیر و معقول می باشد که سیحون توانسته است که شخص آسیب دیده را زمانی پس از رو در رویی و برخورد با او، او را ربوده و جای دیگری برده باشد، که در آنجا حمله جنسی و تجاوز و قتل انجام داده شده است. سپس چندی دیرتر او می توانسته است جسد شخص آسیب دیده را در یک چمدان به آپارتمان برگردانیده و آنرا در کمد اشکان پناه جاسازی کرده باشد زمانی بعد از ساعت 3 بعد از ظهر در روز شنبه 20 نوامبر سال 1993 وقتیکه اشکان پناه و مادرش در آپارتمان نبوده اند. (اشکان پناه مدعی است که روز شنبه پس از آنکه او خانه را ترک کرده برای رفتن به محل کارش، او دیگر به آپارتمان بازنگشته است و ما می دانیم و مشخص است که او در صبح روز یکشنبه در بازداشتگاه پلیس بسر می برده) آن چیزی که این تئوری را حتی بیشتر مورد قبول واقع می کند حقیقت اینست که بین عصر روز شنبه و صبح روز یکشنبه پلیس لوس آنجلس روی هم رفته و جمعاً حداقل 4 مرتبه وارد آپارتمان اشکان پناه شده و آنجا را گشته و تفتیش کرده و موفق به پیدا کردن جسد شخص آسیب دیده نشده اند. بالاخره جسد در حین آخرین ورود پلیس به آپارتمان پیدا می شود که آن حدودی بین ساعت 10 شب تا 11 شب یکشنبه اتفاق می افتد.

حتی اگر ما فرض کنیم و بپذیریم که اشکان پناه به اندازه کافی خل و دیوانه باشد که جسد شخص آسیب دیده را از واحد مسکونی آپارتمانی بیرون برده باشد تا اینکه دوباره در زمانی دیرتر آنرا به کمد خود برگرداند، آنوقت او می بایست جسد را

زمانی در شب آنجا گذاشته باشد، بخاطر اینکه او در صبح روز یکشنبه در بازداشتگاه پلیس بوده. علاوه بر این پلیس ماشین او را توقیف و ضبط کرده و جستجو کرده بود و هیچ شواهد و مدارکی که شخص آسیب دیده در ماشین او بوده باشد بدست نیامده همچنین مهم است که توجه نمود که تعدی ها و ورود ناخوانده و سرزده های پلیس قبل از آخرین جستجو و تفتیش یکشنبه شامل، تفتیش کلازت (کمد) اشکان پناه بوده و همچنین شامل استفاده کردن از سگهای تربیت شده ای بوده (K9) که با مشام تیزی که دارند، تخصص دارند که محل و جای یک جسد را تعیین و مشخص نمایند.

وکیل اشکان پناه در دادخواهی های او (Habeas) می گوید: « با اینکه کاملاً سراسر آپارتمان دادخواست دهنده (اشکان پناه) و واحدهای مسکونی آپارتمانی را بوسیله سگها جستجو کرده و گشته بودند، آنها (سگها) هیچوقت هیچ بویی و یا اثر باقیمانده ای از جسد شخص در گذشته را کشف نکردند.»

سپس آنوقت شما با این سوال منطقی و حسابی باقی می مانید که کلید حل مسئله مربوط به مسئله شک معقول و موجه می باشد.

آیا آسانتر است که بتوان باور کرد که پلیس پس از چندین مرتبه جستجو و تفتیش آپارتمان (با استفاده از سگها) بین روز شنبه بعد از ظهر و یکشنبه صبح موفق به پیدا کردن جسد نشده است، و فقط آنرا یکشنبه شب در آخرین جستجو و تفتیش پیدا کرده است؟

یا اینکه آیا بیشتر مورد قبول واقع می گردد که باور کرد که جسد در آپارتمان نبوده تا چندی پس از یک جستجو به آخر مانده. روز یکشنبه صبح و آن آخرین تفتیش و جستجو در یکشنبه شب؟

چیزی که بر این آخرین تئوری وزنه و اهمیت اضافه می کند، این حقیقت است که وکیل اشکان پناه بدنبال محکومیت وی، و همچنین گزارش پزشکی تجزیه و تحلیل دادستانی را به کاوش درآورده و بدین ترتیب وقت و زمان مرگ شخص آسیب دیده را در روز یکشنبه مشخص می کند = زمانی که اشکان پناه از قبل در بازداشتگاه پلیس بوده است.

گرفته شده از دادخواهی های اشکان پناه (Habeas):

مدرک و شواهد دولت (ایالت) نشان می دهد که سوآلی درباره تاریخ و ساعت (زمان) مرگ وجود داشته، در زمان دادگاه دادستانی بحث نموده که شخص درگذشته، روز شنبه 20 نوامبر 1993، همان روزی که ناپدید شده بود، در آپارتمان [اشکان پناه] مرده است، این را نمی توان انکار کرد که آن روز اشکان پناه آپارتمان خود را ترک کرد و به محل کارش در فروشگاه مرونیز (Mervyns Dept – store) رفت. و او هیچوقت به خانه خود (محل اقامت) خود برنگشت، و روز بعد هم وقتی سعی داشت که خود را بکشد، در جایی دیگر دستگیر شده است.

پس اگر بچه در آن روز نمرده باشد، دادخواست دهنده (اشکان پناه) نمی توانسته است مسئول باشد.

یک مدرک و شواهد آزمایشگاهی تجزیه و تحلیل دادستانی منعکس می کند که مرگ روز بعد از اینکه دادخواست دهنده خانه اش را ترک کرده بود، یعنی یکشنبه 21 نوامبر سال 1993 اتفاق افتاده است. آن مدرک کمک می کند و وسیله ایست که یک شک و تردید معقول و موجه (Reasonable Doubt) درباره مجرمیت بودن او را در قتل بوجود بیاورد. بعلاوه کشف و آشکار گشته است که زمانیکه شخص درگذشته را در یکشنبه شب پیدا کرده بودند سفت و سختی بدن پس از مرگ «کاملاً جا افتاده بود». پس اینطور منطقی و صحیح است که در نظر گرفته شود و پذیرفت که مرگ همان روز

یکشنبه رخ داده است بجای آنکه دادستانی ادعا کرده است که در روز شنبه اتفاق افتاده باشد و بدین ترتیب دوباره یک مسئله شک و تردید معقول و موجه را بوجود می آورد.

اگر فرض کنیم و بپذیریم که درجه حرارت هوا ملایم باشد، سفت و سختی بدن پس از مرگ معمولاً چندین ساعت پس از مرگ جا می افتد و برقرار می شود. و موجب آن می شود که بدن (جسد) خیلی سفت و سخت بشود. «معمولاً در حدود 12 ساعت می باشد که «بکلی جا افتاده و برقرار می شود» و سپس شروع به فروکشیدن می کند.»

در غیاب تمام شواهد و مدارک جدیدی که بعنوان دادخواهی های هومن اشکان پناه (Habeas) بر روی سطح نمایان گشته، جسد در کمد او «یا در کمد هر شخصی» پیدا شده یک وضع و حال و موقعیت سختی است که بتوان آنرا برطرف کرد. ممکن است که بتوان توضیح داد که چرا پلیس از همان اول اشکان پناه را مشخص و هدف قرار داده باشند. برای اینکه بدون بکارگیری افراد مختلف و کارهای کامل پلیسی و فکر سخت، این آسانترین و راحت ترین راهی است که آنرا دنبال کنند.

اما بدین طریق فکر کنید، بگذارید بگوییم که شما امشب به خانه خود می روید و یک جسد در خانه تان پیدا می کنید، یا بیشتر و بهتر بگوییم اینکه پلیس یک جسد را در خانه شما پیدا می کند. شما چگونه می توانید ثابت کنید که شما آن شخص را نکشته اید؟

این حالت و وضعیتی است که اشکان پناه خود را در آن میابد، و وضعیت و موقعیت دشواری است که بتوان درباره آن فکر کرد.

متأسفانه، هیچ اطمینان و خاطر جمعی در این پرونده وجود ندارد، بغیر از این حقیقت که تاکنون یک شخص مرده است و دیگری قرار ملاقاتی با جلا و مامور اعدام دارد. اما بدون اطمینان و خاطر جمعی و یا بدون هر گونه شک و تردید معقول و موجه اگر بگذاریم که یک مرگ دوم رخ بدهد فقط اضافه می کند بی عدالتی و ستم بر بی عدالتی و ستم.

خبر رسان و جاسوس:

من (Bill Conroy) به این داستان و ماجرا از طریق یک پیچیدگی در این سرّ و راز. قلاب وار متصل شدم.

در سال 2001، من یک سری مقاله های خبری درباره خانواده یک ایرانی در شهر سن آنتونیو (San Antonio) در ایالت تگزاس که مدعی بود که سازمان F.B.I برای آنها توطئه و دسیسه چیده است، در قلب در بیمه نوشته بودم. همان سال که اشکان پناه در ایالت کالیفرنیا محکوم به مرگ گشته بود، سال 1995 ماموران فدرال به محل کار خانواده ایرانی حمله ور گشتند.

در مدت دادگاه فدرال آنها، آشکار و فاش شد که یک جاسوس F.B.I را از ایالت کالیفرنیا آورده بودند که وارد به کار شود برای کمک کردن و آماده کردن یک ماموریت مخفیانه بر روی محل کار و شغل و خانواده ایرانی بکند.

لکن آن ماموریت مخفیانه شکست خورده و موفق نشد. بخاطر اینکه صدای آن مامور مخفی را و گفتگوهایش را مخفیانه ضبط کردند و او در آن نوار اعتراف می کند که یک جاسوس F.B.I می باشد. این خبر به اطلاع خانواده ایرانی می رسد و کپی آن صدای ضبط شده در گزارش و بایگانی در پرونده جنایی در دسترسی عموم می باشد.

پس از آنکه من با وکلای اشکان پناه و مادرش تماس گرفتم آنها از کپی آن نوار مطلع گشتند برای پیگیری چند بیان و اظهار تکان دهنده ای که جاسوس F.B.I به هنگام ضبط صدایش در نوار کرده بود. من سالها هیچ چیز دیگری درباره این قضیه نشنیدم و این تا چند هفته پیش بود وقتی که مادر اشکان پناه با من تماس گرفت تا اینکه به من اطلاع دهد که ادعا و اظهار کلیدی و مهم که توسط آن جاسوس در گفته های ضبط شده اش در نوار وجود داشته اکنون معلوم گشته است و ثابت شده که درست بود و حقیقت داشته است.

در میان یکی از دو صدا و گفته های ضبط شده از جاسوس F.B.I که در سال 1994 یا اوایل سال 1995 رخ داده است ، وی چنین چیزی را در رابطه با پرونده اشکان پناه ادعا و اظهار می نماید.

خبر رسان و جاسوس: «... آن پسر ایرانی ، 19 ساله ، که یک دختر 4 ساله را کشته است، به راستی و حقیقتاً او آن دختر را نکشته است. او (دختر) در کمد وی پیدا شده بود. یا در چمدان، مرده آن دختر 6 ساله یا 4 ساله بود. سپس او را متهم به جرم تجاوز و قتل می کنند، خب، اما به راستی او اینکار را نکرده است..... اما در حال حاضر دادگاه ثابت کرده که او اینکار را کرده است و به او زندان ابد داده اند و اکنون سعی بر آن دارند که او را اعدام کنند»

« کمی بعد از نوار»

خبررسان و جاسوس: « آنها کالبد شکافی و تشریح مرده را انجام داده اند..... اما ، آنها هیچ اسپرم (Sperm) (آب منی، مایع بدنی) او را در بدن (دختر) پیدا نکردند... سه بار خانه اش را گشته بودند... بار چهارم (خانه را) می گردند و جسد او را پیدا می کنند. می بینی، او 12 ساعت پس از قتل دختره دستگیر شده بوده است...»

با اینکه قسمتی از جزئیات و توضیحاتی که او می دهد نادرست است، اطلاعات جاسوسی در خصوص D.N.A کاملاً درست و صحیح بوده است). این جاسوس که او هم ایرانی می باشد، توسط F.B.I و شرکت بیمه استخدام شده بود که به آنها در کار ماموریت های مخفیانه بر علیه مضمونهای کلاه برداری از بیمه در سراسر کشور کمک کند. همچنین بر طبق گزارش و بایگانی دادگاه، وی در همان زمان پرونده اشکان پناه در ناحیه لوس آنجلس زندگی می کرده است. پس نمی توان

رد کرد که او دسترسی به اطلاعات درونی و سری مجری های قانونی (پلیس و دادستانی) داشته. بنابراین ممکن است آگاهی داشته است از درد سر بوجود آمده و بر سردو راهی ماندن در تصمیم گیری دو راه حل نا مطلوب. زمانیکه قبل از شروع دادگاه آشکار شده و کشف کرده اند که شواهد و مدارک D.N.A از پرونده آنها علیه اشکان پناه پشتیبانی نمی کرده است.

اما آنوقت مانند بقیه این تراژدی مرگبار، هیچ چیز را آنطور که بنظر می رسد نمی توان فرض کرد و پذیرفت. حداقل آنطور که سطحی جلوه گر می شود.

سازمان خبری نارکو (Narco News) چندین مرتبه برای این مقاله با اشکان پناه در راهروی مرگ تلفنی گفتگو کرد.

به هنگام آخرین گفتگو، او به سختی سرفه می کرد. وی گفت که نگرهبانها « با اسپری و گاز فلفل در حال تمرین کردن هستند» یک روز بعد، مادر او با سازمان خبری نارکو تماس گرفت و گفت که پسرش را به اطلاق اضطراری برای مشکلات تنفسی برده اند.

سازمان خبری نارکو (Narco News) همچنین با دفتر رئیس دادستانی تماس گرفت و درباره گرفتن نظر و موضع دفاعی دولت (ایالت) در مورد حکم مرگ اشکان پناه. بخاطر مدارک و شواهدی که بتازگی پدیدار و بیرون آمده جویا شد. هنوز هیچکس از آن دفتر جوابی نداده است.

بالاخره سازمان خبری نارکو (Narco News) قصد بر آن کرد که جاهای تقریبی احمد سیحون را تصدیق و تایید کند.

یک جستجو در گزارش (سند) و بایگانی عمومی نشان می دهد که او را در تاریخ **19 آوریل 1995** در گذشته اعلام کرده اند. (یک ماه پس از محکوم کردن هومن اشکان پناه به اعدام).

مادر اشکان پناه اظهار می کند که سیحون جلوی رستورانی که در ناحیه لوس آنجلس داشته است مورد اصابت 3 گلوله قرار گرفته و به قتل رسیده است.

او اضافه می کند که پسرش در (روز **20 مارچ سال 1995** میلادی سال نو ایرانی **1374**) به راهروی مرگ در زندان سن کوئین تین (San Quentin) در ایالت کالیفرنیا فرستاده شد.

حکم دادگاه کالیفرنیا در درخواست استیناف اتوماتیک (Automatic Appeal) هومن اشکان پناه : ارتباط ([Link](#))
حکم و دستور برکناری قاضی کاون برگ (Cavwenberg) از مقام و منصب: ارتباط ([Link](#))

گزارش D.N.A از تجزیه و تحلیل دیوانی و محکمه ای (Fransic Analytical)، خانم لیساکالندرو (Calendro) Lisa). ارتباط ([Link](#))

گزارش آزمایشگاه تجزیه و تحلیل قانونی (Fransic Analytical)، آقای پیتر سن اینمن (Petersen Inman): ارتباط ([Link](#))

اظهارات دکتر مایکل بادن (Dr. Micheal Baden) درباره مرگ شخص آسیب دیده: ارتباط ([Link](#))
یادداشت اداره پلیس لوس آنجلس مربوط به نگه داشتن و پنهان کردن مدارک و اسناد از تیم دفاعیه (وکیل مدافع):
ارتباط ([Link](#))

خبر پخش و منتشر شده در منطقه L.A.P.D (اداره پلیس لوس آنجلس) گزارش می دهد که یک جوان خردسال گم شده
است: ارتباط ([Link](#))

یادداشت مربوط به بازپرس اشکان پناه: ارتباط ([Link](#))

رونوشت یک مصاحبه تلفنی با پدر شخص آسیب دیده: ارتباط ([Link](#))

نامه به دادگاه عالی کالیفرنیا توسط وکیل اشکان پناه: ارتباط ([Link](#))

گزارش فعالیت ها در محل جنایت از مصاحبه با احمد سیحون: ارتباط ([Link](#))

برگزیده از رونوشت صداهای ضبط شده جاسوس F.B.I که پرونده اشکان پناه را در میان می گذارد: ارتباط ([Link](#))

عکسی که در هنگام دادگاه اشکان پناه در سال 1994 از او گرفته شده است: ارتباط ([Link](#))

عکسی از اشکان پناه و مادرش مهتری منفرد که در سال 2006 در زندان سن کوئین تن گرفته شده است: ارتباط ([Link](#))

پرونده یک ایرانی در راهروی مرگ یک شک و تردید معقول و موجه را درباره عدالت ایالت متحده امریکا بوجود می آورد.

اظهارات خوانندگان: